روزنامه شرق

یکشنبه ۱۸ خرداد ۱۴۰۴
۱۲ ذی‌الحجه ۱۴۴۶
۸ ژوئن ۲۰۲۵
سال بیست‌ویکم
شماره ۵۱۲۸
۳۰ هزار تومان
۱۲ صفحه

واکاوی سناریوهای پیش روی ایران و آژانس در گفت‌وگو با جلال میرزایی

ایران سال ۲۰۲۵، متفاوت از ایران سال ۲۰۰۵ است

۳

در «شرق» امروز می‌خوانید: بحران سربازی؛ پاشنه آشیل ائتلاف نتانیاهو • معصومی در مسیر تغییر تابعیت • گزارش «شرق» از جزئیات اعتراض به لو رفتن سؤالات آزمون دستیاری پزشکی ۱۴۰۴

عصر چریک‌ها: گفت‌وگوی احمد غلامی با محمدجواد مظفر

از خانه تیمی تا شورای انقلاب

گزارش تیتر یک را در صفحه ۶ بخوانید

در سایه اجرای یک حکم قضائی
خانه اندیشمندان به مرز تعطیلی رسید

مهر تخلیه

این گزارش را در صفحه ۸ بخوانید. عکس: سهند تاکی، شرق

سرمقاله

سرمایه‌داری ملی؛ اقتصاد مقاومتی و مرغ لاین

کیومرث اشتریان

طبیعی است که باید از روند مذاکرات و تنش‌زدایی در سیاست خارجی حمایت و آن را تقویت کرد تا از تجارت و صنعت و تولید گره‌گشایی کرد. اما مسئله مهم این است تا زمانی که نظام مدیریت سیاسی-اقتصادی کشور حمایت از تولید نباشد، توافق با آمریکا هم دردی را دوا نخواهد کرد و چرخه توسعه کماکان درگیر سیاست و اقتصاد رانتی یا «اداره توده‌ای» خواهد ماند. چنین امری مستلزم مهارت‌های مدیریتی و انتظام سیاسی-اقتصادی است. نمونه «مرغ لاین» در کشور به‌مثابه یک کالای استراتژیک که با امنیت غذایی-ملی گره خورده، مثال‌زدنی است. سخن ما این است که دولت نمی‌تواند این گلیم سنگین را از آب برکشد و لازم است در قالب یک پروژه ملی حمایت همه‌جانبه‌ای را از کنسرسیومی از سرمایه‌داری ملی به عمل آورد؛ همچنان که این کار را باید در ساماندهی به شبکه حمل‌ونقل کشور به عمل آورد. اجرای سیاست‌های کلان حکومتی توسط سرمایه‌داری ملی یک گزینه مهم در سیاست‌گذاری عمومی در ایران است.

نکته کلیدی این است که آنگاه که مدیران ارشد دولتی در برابر حجم انبوهی از اتصالات تصمیمات خود با شبکه درهم‌تنیده تصمیم‌گیری دولتی مواجه می‌شوند، پا پس می‌کشند و در برابر موضوعات بزرگ تصمیم‌گیری دچار بی‌عملی می‌شوند. شاید طبیعی هم باشد؛ چون اساسا بخش دولتی برای این کار پرورش نیافته و از عهده این کار برنمی‌آید. گویی وزنه‌برداری است که باید در مسابقه دوِ صدمتر شرکت کند. برعکس، اما او باید کار را به کاردان مربوطه که تجربه اقتصادی دارد بسپرد؛ یعنی شبکه‌ای از سرمایه‌داری ملی را برای اجرای سیاست‌های بزرگ دولتی برگزینند. البته هم‌اکنون چنین اقدامی صورت می‌گیرد و سعی می‌کنند در هنگامه‌های بحرانی با اعطای اعتبارات بزرگ به برخی «سرمایه‌داران برگزیده»، کالاهای اساسی را وارد کنند.

ادامه در صفحه ۵

یادداشت

قتل «الهه» به‌مثابه پیامد انتقام اجتماعی

منصور ساعی
استادیار ارتباطات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

قتل ناجوانمردانه و بغرنج الهه حسین‌نژاد ۲۴ ساله و امیرمحمد خالقی ۱۹ساله به فاصله نه‌چندان دور را نمی‌توان به انگیزه، طمع و جنون لحظه‌ای قاتلان جوان فروکاست.

بر این باورم که هر قتلی که در این چندساله بر اثر سرقت‌های خشونت‌بار یا تعدی و تجاوز رخ داده و کرامت انسانی را له کرده و زندگی‌های زیادی را از طرفین مقتول و قاتل نابود کرده است، دارای ریشه‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی است. انباشت بحران‌های اقتصادی نظیر تحریم‌ها و تورم و فشار اقتصادی فزاینده، وجود پرونده‌های باز فساد، فقدان امید به آینده (ناامیدی اجتماعی)، آرزوهای دست‌نیافتی جوانان (یافتن شغل مناسب، ازدواج و برآورده‌کردن نیازهای عاطفی و حسرت ساختن زندگی معمولی)، بی‌کاری فزاینده جوانان و سخت‌گیری اجتماعی از سوی حکمرانی و ناکارآمدی نظام مدیریت این بحران‌ها و مسئله‌ها، فرد را به سوی «خلق امید خودخواهانه» یا «خودمحورانه» سوق داده است. درواقع زمانی که فرد و جامعه خسته و خشمگین و ناامید، به این نتیجه می‌رسد که رسیدن به آرزوها و خواسته‌های معمولی خود را نمی‌تواند از راه‌های درست و اخلاقی و مبتنی بر منافع جمعی محقق کند، به سمت رفتارهای خودمحورانه و خودخواهانه و ترجیح منافع فردی بر جمعی سوق پیدا می‌کند که تنها راه برای نجات از این وضعیت بحرانی، بیرون‌کشیدن گلیم خود از آب حتی به روش‌های غیراخلاقی و غیرانسانی است. تلاش برای خلق «امید خودخواهانه» یا یکی از مصداق‌های انتقام از جامعه است. انتقام از جامعه، نوعی واکنش روانی و رفتاری فردی به ناامیدی از حل مسئله‌ها و بحران در جامعه است.

در این پدیده، افراد یا گروه‌هایی که در رسیدن به آرزوهای خود از راه‌های مشروع و اخلاقی ناکام مانده‌اند، خشم و سرخوردگی خود را به شکلی تهاجمی، اغلب خشونت‌بار و کور، در برخورد با دیگر اعضای جامعه تخلیه می‌کنند.

به عبارتی انتقام اجتماعی نوعی عصیان و نافرمانی فردی یا جمعی یک جامعه ناامید از بهبود اوضاع است که برای نجات خود از این اوضاع دشوار زندگی، یا خودزنی و خودکشی می‌کند یا از اطرافیان و جامعه انتقام می‌گیرد و به سرقت و قتل (حتی برای یک گوشی) و خشونت کور و طلاق و له‌کردن حقوق و جان دیگر انسان‌ها دست می‌زند تا به آرزوهای فردی خود دست یابد.

انتقام از جامعه بیانگر ناکامی اجتماعی هم هست. نظریه ناکامی-پرخاشگری هم در این زمینه می‌گوید: وقتی افراد از رسیدن به اهداف خود بازمی‌مانند، این ناکامی تبدیل به پرخاشگری می‌شود. افراد ناکام به‌تدریج به این باور می‌رسند که قانون و اخلاق، ابزاری ناکارآمد برای رسیدن به نیازها و خواسته‌هاست. انتقام اجتماعی نتیجه ناامیدی از رسیدن به خواسته‌ها از راه درست است، و به شکل خشونت علیه مردم خودش را نشان می‌دهد. درواقع چنین خشونتی، گاهی نه از «شرارت»، بلکه از «استیصال» ناشی می‌شود.

انتقام اجتماعی، فقط یک رفتار مجرمانه فردی نیست، بلکه زنگ خطری است برای یک جامعه خسته، ناامید و بی‌افق. برخوردهای صرفا پلیسی و قضائی و امنیتی با این پدیده، بدون توجه به ریشه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و روانی آن، نه‌تنها اثربخش نیست، بلکه ممکن است موج‌های جدیدتری از خشم و خشونت اجتماعی را برانگیزد. تنها با ایجاد فرصت‌های برابر، احیای اعتماد اجتماعی، مبارزه واقعی با فساد و تقویت امید به آینده می‌توان راه این انتقام خاموش اما ویرانگر را بست.

یادداشت

اقتصاد ملی و آن که خواندنش می‌آید!

ناصر ذاکری
کارشناس اقتصادی

چند روز پیش در مراسم سالروز آزادسازی خرمشهر، با حضور رئیس مجلس شورای اسلامی، حسین فخری، مداح و رزمنده سرافراز خرمشهری، پشت تریبون رفته و گفت از او خواسته‌اند بخواند، ولی او خواندنش نمی‌آید. او از بی‌توجهی‌ها و بی‌مهری‌ها در حق خرمشهر گفت که بعد از جنگ مسئولان فراموشش کرده و به دادش نرسیده‌اند. با تماشای فیلم این مراسم، یاد کلیپی از شخصی ملبس به لباس روحانیت افتادم که در آپارتمانی بزرگ و باشکوه، پیروزمندانه قدم زده و آواز می‌خواند که: «با یادت سرمستم/ تو ای نگار آسمانی»! شادکامی و سرمستی را می‌شد از تمام وجنات آن شخص خواند که فاتحانه در آن ملک با ارزش نجومی می‌خرامید و از این سرمستی خواندنش می‌آمد. گویی اگر رزمندگان پیروز ما فاتحانه و شادکامانه وارد خرمشهر شدند و سجده شکر بجا آوردند، او هم این قطعه از زمین را فتح کرده است. با بغضی سنگین بر سینه و اندوهی سهمگین بر دل، با خود اندیشیدم که به‌راستی سیاست‌های نابخردانه در چند دهه گذشته، کار را به جایی رسانده که جامعه یکپارچه زمان دفاع مقدس دوپاره شده است؛ گروهی خواندنشان نمی‌آید و گروهی خواندنشان می‌آید! بازندگان مظلوم و برندگان طلبکار! این سیاست‌های نابخردانه را در دو سرفصل می‌توان دسته‌بندی کرد که در زیر به آنها اشاره می‌شود.

۱- سیاست‌های فقرگستر

در صدر این دسته از سیاست‌ها باید از بی‌انضباطی مالی دولت‌ها در چند دهه گذشته سخن گفت که نتیجه آن کسری بودجه و تشدید جریان تورمی بوده است. در این دوران از یک سو برخی منابع درآمدی که منطقا باید در اختیار دولت قرار گرفته و عایداتشان به خزانه واریز شود، از دولت جدا شده و در اختیار نهادهای دیگر قرار گرفته‌اند و از سوی دیگر، وظایف جدیدی به مجموعه وظایف سنتی دولت اضافه شده که در مقایسه با وظایف دولت در سایر کشورها بی‌سابقه است. به بیان دیگر، درآمدها محدود شده و هزینه‌ها به‌صورت تصاعدی با افزایش روبه‌رو شده است. در چنین شرایطی، دولت اولا باید برخی وظایف خود مانند ارائه آموزش و پرورش رایگان را فراموش کند و ثانیا با تحمیل کسری بودجه به اقتصاد ملی، نرخ تورم را بالا ببرد. تخصیص‌ندادن بودجه کافی برای بازگرداندن آبادی و خرمی به خرمشهر مظلوم نیز در همین راستا درخور تأمل است. همچنین باید از اعمال تحریم‌های ظالمانه سخن گفت که برخی سیاسیون نه‌تنها برای جلوگیری از آن اقدامی نکردند، بلکه به استقبالش هم رفتند. فشار تحریم هم البته بیشتر نصیب اقشار کم‌درآمد شد. با تشدید تحریم‌ها، رکود شدیدی به اقتصاد ملی تحمیل شد. محروم‌شدن کشور از درآمد نفتی نیز به این رکود بی‌سابقه و فقرگستر دامن زد. به این ترتیب، همراهی فاجعه‌بار کسری بودجه و تحریم، تورم دورقمی فقرگستر را برای چند دهه به اقتصاد ملی تحمیل کرد. علاوه بر این، اصرار برخی قدرتمندان به دادن مناصب مهم به نورچشمی‌های فاقد تجربه و صلاحیت، آن‌هم در شرایطی که کشور به دلیل تشدید بحران‌های اقتصادی و اجتماعی به فهیم‌ترین و خردمندترین مدیران بیش از هر دوره دیگری نیاز داشت، قدرت فقرگستری تورم و رکود را بیشتر کرد.

۲- سیاست‌های تبعیض‌آفرین

بااین‌حال، فقرگستری سیاست‌های نابخردانه همه ماجرا نبود؛ در چنین شرایطی، مسئولان دلاور متوجه این نکته شدند که باید از خواص و وابستگان حمایتی ویژه کنند. حقوق‌های نجومی، امتیازات اهدایی نجومی، وام‌های رانتی نجومی، املاک نجومی و خیلی نجومی‌های دیگر یکی پس از دیگری کشف شده و به مرحله بهره‌برداری رسیدند. جریانی که در سال‌های نخست با واگذاری املاک مصادره‌ای با قیمت کمتر از واقع به برخی افراد شروع شد، در سال‌های بعد همچون دیواری که تا ثریا کج می‌رود، مجموعه نجومی‌ها را با خود همراه کرد. این است که امروز می‌بینیم در شرایطی که بسیاری از شهروندان برای تأمین هزینه اجاره مسکن خود سختی‌های فراوانی تحمل می‌کنند و از سر فقر و نداری حتی از خیر پیگیری امور درمانی خود می‌گذرند یا به فکر فروش اعضای بدن خود می‌افتند، هر چند وقت یک بار فیش حقوقی یک مدیر دلاور و البته خودی در فضای مجازی منتشر می‌شود که صفت نجومی برای توصیف آن دیگر کفایت نمی‌کند و باید دنبال واژه مناسب‌تری باشیم. البته باید دانست امتیازات تعلق‌گرفته به خودی‌ها لزوما از نوعی نیست که در فیش حقوقی قید شود؛ مثلا وقتی فلان فرد به بهانه ارائه «خدمات فرهنگی» استحقاق این را پیدا می‌کند که آپارتمانی بسیار ارزنده را با نصف قیمت، آن‌هم از دم قسط تملک کند، یا آن دیگری با مراجعه به رئیس‌جمهوری وقت تقاضای مجوز بهره‌برداری از جنگل‌های شمال را برای فرزندش می‌کند چون بی‌کار است، یا وقتی نفر بعدی ملک اوقافی را با قیمتی بسیار نازل در اختیار وابستگان خود قرار می‌دهد، این موارد بالطبع جایی در فیش حقوقی ندارد.

ادامه در صفحه ۵

یادداشت

دنیای این روزهای ما «از»

رامین خسروخاور

«از» واژه‌ای است کوتاه، اما همین واژه کوچک، کلید درهای بزرگ معناست؛ واژه‌ای که آغاز را نشان می‌دهد؛ خاستگاه، سرچشمه، قدمت و حرکت را.

«از» در سکوت خود، هزار صدا دارد؛
از بودن تا شدن،
از آغاز تا پایان،
از خاک تا عشق (جسم خاک «از» عشق بر افلاک شد)

«از» آغاز عبور است.
هر سفری از جایی آغاز می‌شود.
هر اندیشه‌ای از سؤالی برمی‌خیزد.
تغییر، فرایندی است تدریجی و گاه ناگهانی در وضعیت موجود که تحت تأثیر عواملی درونی یا بیرونی شکل می‌گیرد؛ از دردی، از خواستی، از نگاهی نو.
و هر انسان، از لحظه‌ای که زاده می‌شود، دیگر مانند پیش از آن نیست.

در دستور زبان، «از» یک حرف اضافه است؛ اما در دستور زندگی، «از» یک ضرورت است.
بدون «از»، نه رفتنی هست، نه رسیدنی.
بدون «از»، جهان ایستا می‌ماند؛ بی‌حرکت، بی‌تغییر، بی‌تحول، بی‌معنا.
ما همگی «از» جایی آمده‌ایم:
از کجا آمده‌ام، آمدنم بهر چه بود؟
از کودکی به بزرگسالی،
از جهل به دانایی،
از شکست به رشد،
از خاطره‌ای به حال،
و از حال به فردا.
و هر بار که «از» را پشت سر می‌گذاریم، چیزی از ما باقی می‌ماند و چیزی نو در ما متولد می‌شود.
گویی «از»، هم دروازه وداع است، هم آستانه سلام.
در روابط نیز «از» نقش دارد:
از دوست‌داشتن تا رها کردن،
از خاموشی تا گفت‌وگو،
از قهر تا آشتی.

ادامه در صفحه ۵

برگزیده‌ها

دیدار پزشکیان با معاون نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه جمهوری قزاقستان و گامی تازه در روابط ۲ کشور

آینده‌سازی در سایه هم‌افزایی

۲

آب، چراغ؛ خواسته‌هایی که زنان را به خیابان‌های عدن کشاند

خشم زنان یمنی علیه ائتلاف سعودی

۵

شکل‌های زندگی: دوراس و تأملات نیچه‌ای درباره مارکس

مارکسیسم مصرف‌شده

۱۱

تجمع اعتراضی استقلالی‌ها و شعار «رهاکنید» علیه مدیران

سال‌های دور از آرامش

۹

یادداشت

اذن مذاکره(۲)

محسن هاشمی‌رفسنجانی

مذاکرات هسته‌ای ایران با آمریکا که حدود یک ماه است روزهای شنبه به صورت غیرمستقیم انجام می‌گیرد، به مرحله حساسی رسیده است و هر دوطرف در آستانه تصمیم‌های مهم قرار دارند. با وجود اهمیت این مذاکرات در سرنوشت کشور؛ از اقتصاد ملی گرفته تا دیپلماسی و امنیت ملی، درباره جزئیات و سناریوهای مختلفی که در این مذاکرات امکان وقوع دارد، در فضای نخبگانی و کارشناسی کشور، متأسفانه آن‌گونه که نیاز افکار عمومی است، مباحث کافی صورت نگرفته است و همین امر موجب آسیب‌پذیری و سردرگمی جامعه درباره موضوع شده و با هر شایعه و خبری، فضای کشور و بازار دچار نوسان و التهاب می‌شود.

موضوع اصلی که به نظر می‌رسد در نتیجه این مذاکرات تعیین‌کننده باشد، ادامه غنی‌سازی صنعتی در ایران است. در توافقات قبلی که از نامه اوباما رئیس‌جمهور وقت آمریکا به مقام معظم رهبری در سال ۱۳۸۸ آغاز شد و با توافق تهران بین سه کشور ایران، ترکیه و برزیل با تأیید آمریکا ادامه یافت و سپس به ایستگاه مذاکرات عمان در دولت احمدی‌نژاد رسید و سرانجام به برجام در سال ۱۳۹۴ منجر شد، غنی‌سازی صنعتی در ایران مورد پذیرش رسمی اروپا و آمریکا قرار گرفته بود و سؤال مهم این است که آیا در این مذاکرات غنی‌سازی صنعتی تا کمتر از چهار درصد مورد پذیرش آمریکا قرار می‌گیرد و درواقع ایران مجددا می‌تواند برجام را احیا کند یا خیر؟ بنابراین اگر ما متغیر اصلی را در نتیجه مذاکرات غنی‌سازی صنعتی و رفع تحریم‌ها قرار دهیم، سه حالت برای نتیجه مذاکرات متصور است.

ادامه در صفحه ۲

جناب آقای جهانبخش خانجانی
درگذشت مادر گرامیتان را صمیمانه تسلیت عرض می‌کنیم.
از خداوند سبحان برای آن مرحومه غفران و برای شما و سایر بازماندگان صبر آرزومندیم.
مهدی رحمانیان
فیاض زاهد، شهاب طباطبایی